

اصل کلیت در طراحی شهری

* مهندس مرضیه السادات نعمتی مهر

۸۳/۱۰/۵

تاریخ دریافت مقاله:

۸۴/۶/۵

تاریخ پذیرش نهایی:

چکیده:

در این مقاله اصل کلیت به عنوان یکی از اصول و مفاهیم محوری در شهر مورد بررسی قرار می گیرد. بر مبنای جهان بینی کلیت نگر، اشیاء و رویدادهایی که از طریق حواس درک می شوند، در ارتباط با یکدیگر و نمایانگر چهره ها و تجلیات یک حقیقت غایی اند. با تعریف کل به اجزاء در مجموعه ای از روابط، بسته به جایگاهی که از ناظر در فرایند مشاهده و ادراک اجزاء و روابط ارائه می گردد، تعاریف مختلفی از اصل کلیت شکل می گیرد: کلیت در دیدگاه عینیت گرا، مجموعه روابط بصری میان اجزاء و در رویکرد ذهنی، مجموعه روابط میان اجزاء و ذهنیات ادراک کننده آن تعریف می گردد. نوشتار با ارائه ساختاری کل به جزء - ابتدا کلیت در معنی عام (تعریف کلیت، خواص آن و جهان بینی کلیت نگر)، در مرتبه ای خاص (منشاء و گونه های ادراک آن) و نهایتاً در سطحی خاص تر (اصل کلیت در شهر) - به بررسی این دو رویکرد در تعریف شهر به عنوان یک کل از دیدگاه طراحی شهری می پردازد.

واژه های کلیدی:

کلیت^۱، اجزاء^۲، رابطه^۳، رویکرد عینی، رویکرد ذهنی، طراحی شهری.

مقدمه

زیست محیطی، دخل و تصرف‌های نابجا در تعادل و توازن اکولوژیکی و حتی فراتر شکل‌گیری نوعی ساختار بی‌معنای اجتماعی بی هیچ سنخیتی با ماهیت انسانی و به عبارتی بیگانه با آن، بر روی یک کلیت واحد و یکپارچه به نام زمین گردیده است (بوهم، ۱۳۸۱/۱، ۱۳۷-۱۳۶).

یکی از ویژگی‌های کنونی شهرها از دست رفتن کلیت است، بنابراین مسئله خلق کلیت یا حفظ و تکوین آن، از کوچکترین اجزاء در معماری گرفته تا منظر شهری^۵ و تصویر ذهنی^۶ یا سیمای شهر، چیزی است که امروزه طراحان را به طور جدی با خود درگیر نموده است. هدف نوشتار آن است که اصل کلیت و تشکیل کل از میان اجزاء را با تأکید بر تعریف نقش مشاهده‌گر در هر کلیتی اعم از شهر به بحث و بررسی بگذارد.

در نظری به شهرهای تاریخی می‌توان آنها را همچون کلیتی جامع و منسجم ادراک نمود. این جامعیت که نه تنها در کل شهر بلکه در کوچکترین اجزای آن نیز احساس شدنی است، خود به منشاء رشد جاری شهر در ارتباط با کلیت موجود و به آفریننده پیوستگی آن در گذار زمان بدل گردیده و لذا هرگونه رشد و گسترش بعدی از نهاد ساختاری ویژه و نوعی گذشته شهر متأثر می‌باشد؛ کیفیتی که در شهرهای رو به رشد امروز با به کارگیری عناصر بدون تعریف درست از نقش و رابطه‌ای که در ایجاد کلیت دارند، با خطری اساسی مواجه شده است. تسلط تفکر جداسازی^۴، که همه امور و پدیده‌ها را اصالتاً جدا و مستقل از یکدیگر می‌بیند، موجب به وجود آمدن مجموعه‌ای از بحران‌های مداوم به خصوص در دوره‌های اخیر اعم از تراکم‌های خطرناک جمعیتی، مصرف بی‌رویه منابع طبیعی، آلودگی‌های

کلیت در معنی عام

تعریف کلیت

می‌سازد، اما در یک جمع‌بندی می‌توان آن را این‌گونه تعریف نمود: کل مجموعه ایست منسجم از اجزایی که در تأثیر متقابل یا درهمکنش با هم تشکیل شده است، به گونه‌ای که اجزاء در جریانی درگیر با مجموعه انسجام یافته ادراک می‌شود.

جهان بینی کلیت‌نگر

آنچه پیشتر به آن پرداخته شد تعریف کل بود؛ اما برای نزدیک شدن به مفهوم کلیت، ابتدا می‌بایست به جهان بینی کلیت‌نگر مجهز گردید. براساس این جهان بینی، به عالم هستی به مثابه حقیقتی لاینفک نگریده می‌شود که در آن همه اشیاء و رویدادهایی که از طریق حواس درک می‌شوند، در ارتباط با یکدیگر و متصل به هم، به مثابه اجزای مرتبط و جدایی‌ناپذیر از تمامیت عالم هستی و نمایانگر تجلیات یک حقیقت غایی اند.^۸

وجود اندر کمال خویش ساری است

تعینها امور اعتباری است

چو ممکن گردد امکان برفشاند

بجز واجب دگر چیزی نماند

شبه‌ستری نگلشن راز

اگرچه تعریف کلیت دشوار است و می‌تواند مباحثات بسیاری را برانگیزد، اما بیشتر مردم درک شهودی خوبی در مورد معنا و مفهوم کلیت دارند. از نظر لغوی واژه کلیت، معادل Wholeness در زبان لاتین به معنای تمامیت، جامعیت و وحدت آورده شده است (حق شناس و دیگران، ۱۳۸۳)، اما برای تدقیق معنی و مفهوم آن بهتر است از علوم دیگر و تعاریف آنها بر کلیت کمک گرفت.

از دیدگاه روانشناسی مفهوم کلیت با متمایز شدن مفهوم "کل" از "مجموعه" تبیین می‌شود. پیازه تفاوت اساسی کل با مجموعه را در استقلال اجزاء از خود ترکیبات در مجموعه و سازماندهی انسجام یافته اجزاء به دنبال برقراری رابطه متقابل میان آنها در یک کل برمی‌شمارد. عناصر هر کلیتی از قوانین آن پیروی می‌کنند و بر اساس همین قوانین است که کلیت به منزله ساخت یا نظام تعریف می‌شود (پیاژه، ۱۳۷۲، ۲۹). با این تعریف می‌توان دو عامل اساسی را در شکل‌گیری حالت وجودی یک کل مؤثر دانست: یکی اجزاء تشکیل دهنده و دیگری ارتباط متقابل یا درهمکنش^۷ میان آنها، یعنی هرگاه میان اجزاء ارتباط متقابل برقرار شود به مفهوم کل می‌رسیم. ماهیت چند پهلو و سببیت پیچیده کل دستیابی به تعریفی واحد برای آنرا دشوار

می نماید. تدرج یعنی انتقال از کیفیتی به کیفیتی بدون آنکه هر لحظه ای تکرار لحظه ماقبل باشد، این خصوصیت ترکیب کلی را همواره سیال نموده از یکنواختی و ملال آور بودن آن جلوگیری می نماید. آنچه ایجاد می شود با آنچه از قبل در جریان بوده است در هم می آمیزد و در مجموع، جامعیتی هماهنگ، زنده و در حال تکوین را تشکیل می دهد (بوهم، ۱۳۸۱/۱، ۹۹).

۲- ظهور خاصیتی جدید: این خاصیت جدید چیزی است که در نتیجه نوع رابطه ای که میان اجزاء برقرار می شود حاصل می شود "و چون زمان و مکان و حرکت در هر طرفه العینی متبدل می گردد، ضرورت است که جهات و اجسام و اعراض دیگر بر این وتیره روند که محقق است هر جزئی از مکان و حرکت با هر یک از معروضات ایشان نسبتی است غیر نسبت اول" (همایی، ۱۳۷۹، ۹۶۹). به این معنی که اجزاء با قرارگیری در کل خواصی متفاوت از وجود قبلی شان پیدا می کنند.

جهان کل است و در هر طرفه العین

عدم گردد و لایبقی زمانین

دگر باره شود پیدا جهانی

بهر لحظه زمین و آسمانی

شبهستری: گلشن راز

۴- نظم فراگیر^{۱۴}: هر کل در هر سطحی از پیچیدگی کمابیش منظم است؛ منظور نظمی است که بتواند با ایجاد رابطه ای مشخص، عناصر را به یک کل تبدیل نماید. این نظم می بایست در ساختار ویژه ای تعریف گردد، چراکه وقتی هر جزء به عنوان عضوی از یک کل تنها براساس نظم مستقل و مورد دلخواه خود عمل نماید، چگونه می توان انتظار داشت که مجموعه این نظم ها در کل چیز دیگری جز برخورد و تصادم یا نوعی برهم ریختگی عمومی^{۱۵} به دنبال داشته باشد (بوهم، ۱۳۸۱/۱، ۶۲).

۵- هوشیاری: هوشیاری جزء لاینفکی از یک کل ارگانیک است. وجودهای بشری، همانند دیگر شکل های زندگی، بخشی از سازمان جدایی ناپذیر کل هستند، بنابراین هوش و بصیرت آنها دلالت بر این دارد که کل هم باهوش و آگاه است (کاپرا، ۱۳۷۵، ۲۰۳). در پس هر کلیتی یک شعور و هوشمندی خلاق وجود دارد که شاید عصاره همان چیزی باشد که از عبارت "خدا" می توان دریافت کرد (بوهم، ۱۳۸۱/۱، ۲۰۳).

۶- بی همتایی: کل ها در هر مرتبه ای بی همتایند، چون آرایش دقیق اجزاء در هر مکان و زمان همواره بی همتاست، یعنی هر قدر هم شبیه به هم باشند عین هم نیستند بی همتایی هر کلیت نتیجه ای عرضی نیست بلکه جنبه ای ضروری از حیات انسجام و کلیت هر جزئی است.

در این نگرش تمایل ما در تقسیم جهان مشهود و محسوس به اشیاء منفرد و مطرح ساختن خودمان در این جهان به عنوان نفوس مجزا، همچو اغفالی ناشی از تفکر و نیروی ذهنی ما در سنجش و طبقه بندی نگرسته می شود که باید بر آن غالب شد. اجزاء در چنین نگرشی دارای خصیصه ای سیال و پیوسته در تغییر هستند، لذا این جهان بینی ذاتاً دینامیک است. تعریف کلیت در این دیدگاه بر گرد دو موضوع اساسی می چرخد: یکی وحدت^۱ و ارتباط متقابل همه پدیده ها و دیگری نیروسهرشتی بودن عالم کبیر (کاپرا، ۱۳۷۵، ۲۷-۲۶، ۱۳۷).

بنابراین انسان به جهان خارجی که موجودیتی مستقل یا مجزا داشته و او بتواند خود را در نیروهای دینامیک آن بگنجاند معتقد نیست؛ بلکه جهان بیرون و دنیای درون آن، هر دو به مثابه دو روی یک بافته هستند که در آن تاروپودهای همه نیروها، رویدادها و تمام شکل های معرفت و آگاهی در سبکی جدایی ناپذیر از روابط دوطرفی و بی انتها بافته شده اند (همان، ۱۴۷). اصول کلی این جهان بینی را می توان با گزاره های زیر تبیین نمود:

- عالم کبیر، عالمی دینامیک، مرتعش، موزون و هماهنگ است.

- فرد و تمامیت هستی دو بخش غیرقابل تفکیک از هم به حساب می آیند.

- اتصال اجزای متکثر به یک کل جامع هدف غایی هر کلیتی است، بنابراین اجزاء دائماً در تغییرند تا بتوانند خود را در اتصال با کلیت حفظ نموده، در زمان تداوم یابند.

- نقش و رفتار هر جزئی از ارتباط آن با کل معین می شود؛ بنابراین جداکردن هر جزء جهان بزرگ از کل آن ناممکن است.

- خواص هر جزء از طریق خواص تمام اجزاء دیگر معین می شود، لذا به جای توضیح اشیاء به تحصیل تجربه مستقیم از وحدت تمام اشیاء می پردازند.

خصوصیات یک کل

در یک جمع بندی بر اساس آنچه در تعریف کلیت و جهان بینی کلیت نگر گفته شد می توان خواصی به شرح زیر برای یک کل مترتب شد:

۱- تغییر و تبدیل^{۱۱}: خصلت تغییر و تبدیل در یک کل به این مفهوم است که کل باید قادر باشد متحول شود؛ یعنی مواد جدید مداماً از طریق آن فرآوری شده و آنرا فرآوری کند (پیاز، ۱۳۷۳، ۳۱). تغییر شکل بلاانقطاع از حالتی به حالت دیگری که می تواند به صورت کمی: رشد^{۱۱} یا به صورت کیفی: استحاله^{۱۲} حادث شود. خصیصه اساسی این تغییر عبارت است از جریان آهسته، پیوسته و مداوم، که در مقابل مفهوم جهش و تغییر ناگهانی قرار می گیرد.

۲- رشد تدریجی^{۱۳}: ورود عناصر تازه مبتنی بر مضمون اصلی، نوعی رشد تدریجی و مفهوم دینامیکی در کل ایجاد

منشاء کلیت

یکی از پرسش‌های اساسی این بحث، منشاء کلیت و حالت آن است، اینکه آیا تشکیل کل از میان اجزاء، برخاسته از خصوصیات کالبدی اجزاء است که بدون وجود سوابق ذهنی شخص ادراک کننده، به صورت مجرد وجود دارد؟ یا آنکه کلیت در فرایندی تعاملی میان کل با ادراک کننده آن حاصل می‌شود؟ برای روشن شدن این موضع بهتر است به دوگانگی میان عامل مشاهده و موضوع مشاهده^{۱۶} و نیز توانایی‌های عامل مشاهده در شناخت و درک خود و جهان خارج اشاره نمود. در یک جمع بندی کلی از دیدگاه‌های مختلف^{۱۷} در خصوص توانایی‌های انسان در ادراک پدیده‌ها، پائین‌ترین مرتبه ادراک، ادراک حسی است که از طریق حواس ظاهری حاصل می‌گردد و بالاتر از آن عقل پردازشگر یا عقل دانی است که از ادراکات حسی، شناختی تجریدی و قانونمند به دست می‌دهد. در جایی که عقل پردازشگر دیگر توان همراهی ندارد عقل عالی، شهود عقلانی^{۱۸} یا بصیرت پا به میان می‌گذارد و انسان را از اثر به مؤثر می‌رساند.

در بحث عامل و موضوع مشاهده، عمدتاً تصور می‌شود که فرض‌ها و پندارهای ما بر طبیعت مشاهداتمان تأثیر نمی‌گذارند؛ این در حالیست که باتوجه به توانایی‌هایی که مشاهد دیگر در شناخت و ادراک محیط پیرامون دارد، به میزان قابل توجهی بر چیزی که نظاره می‌شود تأثیر می‌گذارد و نیز از چیزی که نظاره می‌شود، تأثیر می‌پذیرد؛ به عبارتی عامل و موضوع مشاهده به شدت تحت تأثیر هم‌اند. اطلاعاتی که از طریق حواس گرفته شده و در مغز تنظیم و سازماندهی می‌شود، با اطلاعاتی که از سوی تفکر روانه ذهن می‌شود مخلوط شده کلیتی را می‌سازد و آنچه نهایتاً نزد ما نمود می‌یابد حاصل این دواست.

به دیگر عبارت تجسم با جسم و بازنمایی با نما (تصویر با اصل) در آمیخته می‌شود، به گونه‌ای که هرآنچه نشان داده شده (در حالت ادراک) در عین حال به نسبت زیادی بازنمایی و تجسم است، یعنی دوباره بازنمایانده می‌شود. بدین ترتیب آنچه دریافت می‌شود "شکل نهایی به دست آمده" است که نتیجه کار حواس و احتمالاً مقداری نیز دید و بینش مربوط به فرد است و حاصل جمع همه این‌هاست که نمودار می‌شود؛ بنابراین طریقی که شما چیزی را تجربه می‌کنید بستگی به این دارد که چگونه در درون شما، به صورت درست یا غلط، کامل یا ناقص، شناخته شده و تجسم یافته است. منظور این است که بینش و ادراک بر کلیت یک چیز تأثیر می‌گذارد و تفکر، چیزی فراتر از عینیت و ماده است. از سوی دیگر انسان نمی‌تواند صرفاً براساس تجسم و بازتاب انتزاعی از مخیله خودش عمل نماید، بلکه هرکس نیازمند عمل بر مبنای یک صورت واقعی و عینی از چیزهاست (بوهم، ۱۳۸۱/۲، ۹۴-۸۹).

با تعریف کل به اجزاء و روابط، در فرایند ادراک کلیت، چشم به تمامی اجزاء بصری (عینیات) را برداشت و ذهن در جهت رساندن به مفهوم کل، براساس طرح واره‌های قبلی (ذهنیات) اجزاء را سازماندهی می‌نماید، با این ترتیب ذهن در عمل ادراک دو نقش مهم ایفا می‌نماید: یکی سازمان دادن اجزاء گوناگون و دیگر معنی دادن به آنها؛ به دیگر عبارت، در فرایند ادراک عوامل داخلی و خارجی هر دو اثر گذارند و در حقیقت براین دو نیروست که منجر به ادراک کلیت می‌گردد. بسته به اینکه کدامیک از نیروها بیشتر مورد تأکید قرار گیرند تعاریف متفاوتی از کلیت شکل می‌گیرد.

ادراک کلیت

۱- تأکید بر موضوع مشاهده (عرضه عینی شیء)

اولین گروهی که با دیدگاه علمی و روان‌شناسی به بررسی عوامل مؤثر در خلق کلیت از دیدگاه عینی پرداختند، روان‌شناسان گشتالت^{۱۹} هستند. حاصل نظریه این مکتب در ادراک کلیت چنین است: "یک شکل سازمان متشکلی است که نمی‌توان آنرا مانند مجموعه‌ای از عناصر کنار هم قرار گرفته دانست، زیرا دارای کیفیتی است که در هیچکدام از عناصر تشکیل دهنده آن وجود ندارد. تغییر در یکی از عناصر کافی است تا شکل کلی آنرا تغییر دهد". یا به عبارتی دیگر برای آنکه پیگیره^{۲۰} به طور کامل به گشتالت تبدیل شود لازم است ارتباط مستقیمی میان آن و محیط پیرامون برقرار شود که به واقع بر فرم ساخته شده استوار است. نظریه پردازان این مکتب نتایج ارزنده‌ای از پژوهش‌های خود درباره ادراک بصری، معنای الگوی بصری و چگونگی عمل ارگانیک انسان در دیدن و سازماندهی بصری ارائه کردند. برطبق این نظریه اساس امتزاج، انتقال ساختار خود انگیخته داده‌های حسی به مغز است و اگرچه به شکل زیست شناختی در مغز بروز می‌کنند، ولی در واقع از ویژگی‌های اشیاء درک شده است. آنان با مردود شناختن نظریه همدلی^{۲۱} به این نظریه رسیدند که کیفیت‌ها به طور بی‌واسطه از خود اثر هنری دریافت می‌شوند و نتیجه فرافکنی حالتی ذهنی بر پدیده عینی یا (اثر هنری) نیستند (پاکباز، ۱۳۷۸، ۴۵۴).

روان‌شناسان گشتالت عوامل خارجی‌ای که در ادراک کل تأثیر گذارند - آنچه در اصطلاح قانونهای گشتالت^{۲۲} نامیده می‌شود - را تدوین نموده‌اند. شش قاعده از این قواعد به جهت تأثیر در دریافت اجزاء، مورد استفاده طراحان محیط قرار دارد. این قوانین عبارتند از تقرب^{۲۳}، تشابه^{۲۴}، حصر^{۲۵}، تداوم^{۲۶}، سطح^{۲۷} و تقارن^{۲۸}. تقرب ساده‌ترین شرط سازماندهی فضایی

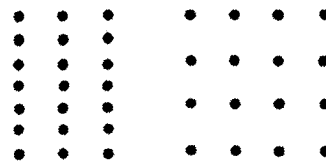
بی آنکه هویت صورت از دست برود. براساس قانون تداوم افراد تمایل دارند که عناصر ادامه دار را به شکل ترکیبی واحد دریافت نمایند، به عبارتی دیگر انسان مایل است کل ها و واحدهایی را که به صورت طبیعی وجود دارند، به همان صورت درک نماید و در صدد تجزیه برنیاید. قوانین دیگر گشتالت خیلی بنیادین نیستند، براساس قانون سطح هرچه یک سطح بسته کوچکتر باشد و براساس قانون تقارن هرچه یک سطح بسته متقارن تر باشد بیشتر به عنوان پیکره‌ای واحد دیده می‌شود (مجموعه تصاویر ۱). مشاهدات تجربی نظریه گشتالت در روش‌های نظم بخشیدن به محیط در مواردی چون زیبایی شناسی و وحدت فضای معماری هنوز در طراحی محیط استفاده زیادی دارند (لنگ، ۱۳۸۱، ۱۰۱-۹۸).

براساس این رویکرد کل، مجموعه‌ای از اجزاء است که رابطه عینی میان آنها برقرار است. سعی بر آن است تا با ایجاد برخی خواص در موضوع مشاهده، زمینه ایجاد رابطه بصری میان اجزاء آن فراهم گشته تا اجزاء آن به عنوان یک کل از سوی مشاهده‌گر ادراک شوند.

۲- تأکید بر عامل مشاهده (عرصه ذهنی فرد)

این رویکرد که تحت تاثیر جنبش پدیدار شناسی^{۲۹} حاصل آمد، خلق کلیت را به عنوان رویدادی^{۳۰} حاصل از جریان مبادلات^{۳۱} میان خصوصیات کالبدی و محسوس محیط از یک سو و الگوها و رمزهای فرهنگی و توانایی‌های ذهن فرد ناظر^{۳۲} از سوی دیگر تعبیر می‌نماید (گلکار، ۱۳۸۰، ۴۲). در این دیدگاه تعریف از انسان نه از چیستی او که از کیستی اوست و به همین دلیل معتقد است که تعریف ارسطویی از انسان به عنوان حیوان ناطق یا عاقل تعریف صحیحی نیست، چراکه بر فکر کردن او بیش از هست بودنش تاکید شده است. در این دیدگاه " ذات انسان در هست بودنش است " (ورنو، ۱۳۷۲، ۲۲۰). بنابراین کلیت برآیندی از نیروهای متنوع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، معنوی و روان شناختی که در لحظه خاصی از زمان بر آن تأثیر می‌گذارند، تلقی می‌شود. فرض بر این است که مداخله مناسبی از نیروهای یاد شده، می‌توانند موجب دگرگونی کلیت گردد، بر ماهیت آن تأثیر گذاشته و به آن شکل دهد. پدیدارشناسی در تلاشی است برای موازنه میان فرد و جهان، محقق و پدیده، احساس و تفکر و در نهایت تجربه و تئوری.

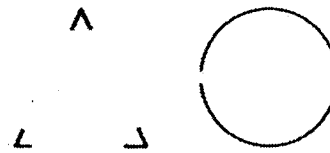
نظریه غیر قابل تفکیک بودن وسیله مشاهده از موضوع مشاهده، تأثیر فرایند مشاهده بر چیزی که مشاهده می‌شود و عمل متقابل شیء با ناظر انسانی و ضمیر آگاه او نیز مبتنی بر همین دیدگاه است. از میان رفتن تمایز میان ناظر و منظور و ایجاد کلیتی متحد و متفق که آخرین ادراک از وحدت چیزهاست؛ حالتی از خود آگاهی و بصیرت که وجود مستقل هرکس در یک وحدت تهی از اختلاف، تفاوت و تمایز حل می‌شود (بوهم،



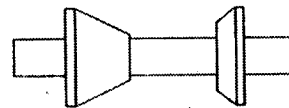
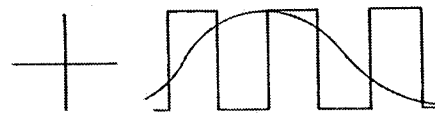
۱- قانون تقرب



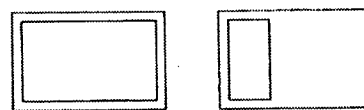
۲- قانون تشابه



۳- قانون حصر



۴- قانون تداوم



۵- قانون سطح و تقارن

تصاویر ۱- قوانین گشتالت در سازماندهی
بصری، لنگ، ۱۳۸۱، ۹۹-۹۸.

و تشکیل کل از میان اجزاء است. بر طبق نظریه گشتالت، اشیایی که نزدیک به هم هستند از جنبه بصری تمایل به گروه شدن دارند. در قانون تشابه صحبت از آن است که اگر عناصر صوری از نظر اندازه، بافت، رنگ و غیره کیفیت‌های مساوی داشته باشند، به صورت واحدهای یگانه ادراک می‌شوند. برطبق قانون حصر، ذهن انسان فواصل حذف شده در اشکال آشنایی که قسمتی از آنها حذف شده را پر می‌نماید. با استفاده از این اصل در تعریف گشتالتی می‌توان چیزهایی را حذف کرد

می‌آید. استفاده از دیدهای پی در پی^{۲۶}، بررسی سازو کار خلق روابط بصری میان اجزاء در محدوده دید ناظر در حرکت و ایجاد پیوستگی از طریق شناسایی عناصر پیوند دهنده از نکات مورد تأکید در خلق کلیت بصری از دیدگاه کالن است. هدف اصلی او از مداخله در عناصر شهری تأمین تأثیر آنها بر روی حواس است، چراکه فقط از طریق دید و قدرت دید^{۲۷} است که می‌توان محیط را درک کرد (توسلی، ۱۳۸۲، ۲۵).

در این دیدگاه منظر شهری جایگاه تجلی گشتالت‌ها و مجموعه‌ای است که براساس قوانین گشتالت به صورت یک کل ادراک می‌شوند. در این میان وجود رابطه بصری میان اجزاء و عناصر منظر شهری اعم از ارکان عمودی، ارکان افقی، خطوط همدردی، خط آسمان، خط زمینه، اجزاء الحاقی و ... سهمی اساسی در تجربه ادراک شهر به عنوان کلیتی واحد دارند (مجموعه تصاویر ۲). یان بنتلی و همکارانش در کتاب محیط‌های پاسخده^{۲۸} استفاده از برخی اصول این دیدگاه را در طراحی نماهای شهری مورد استفاده قرار داده‌اند (مجموعه تصاویر ۳).

اصول کلیت را در این نگرش می‌توان با گزاره‌های زیر تبیین نمود:

- رابطه میان اجزاء در خلق کلیت از نوع بصری است، بنابراین ایجاد یا تقویت ارتباط عینی میان اجزاء در دید ناظر به عنوان شخصی خارج از کلیت موجود مورد تأکید است.
- ادراک کننده سوژه ایست خارج از کلیت، که با حرکت در فضا و برداشت اجزاء و به جهت توانمندی در سازماندهی بصری اجزاء، ادراک کلیتی از محیط اطراف می‌نماید.
- شیء درک شده ابژه ایست که به جهت دارا بودن برخی

۱۳۸۱/۱، ۱۴-۱۳ نیز کاپرا، ۱۳۷۵، ۱۴۹-۱۴۶).

در تعریفی پدیدارشناسانه از کلیت، انسان نیز به عنوان جزئی از کل در مجموع روابط میان اجزاء وارد می‌گردد و کلیت به مجموعه اجزایی بدل می‌گردد که دارای ارتباطی تاریخی با یک زمینه وسیع تر فیزیکی، فرهنگی یا احساسی است و دلالتی اساسی بر معنا دارد.^{۲۳} بنابراین ایجاد رابطه ذهنی میان عامل و موضوع مشاهده از مؤکدات خلق هر کلیتی است.

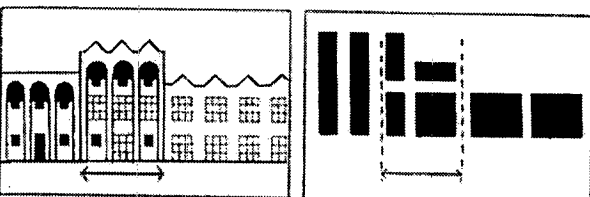
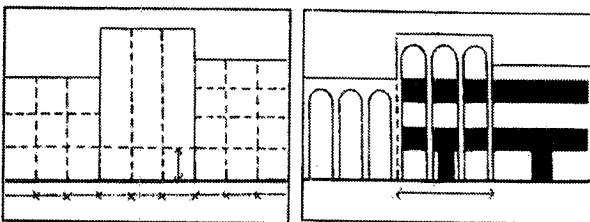
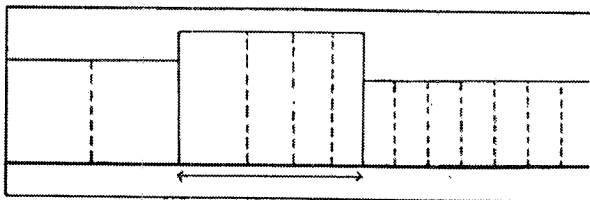
اصل کلیت در شهر از دیدگاه طراحی شهری

بر اساس تعاریف کلیت به صورت عینی و ذهنی، کلیت شهر از دیدگاه طراحی شهری را می‌توان در دو رویکرد ارائه نمود.

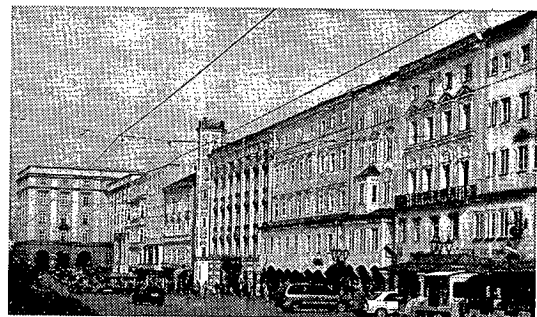
۱- رویکرد ادراکی-عینی به شهر

در این رویکرد شهر به عنوان بزرگترین اثر هنری ممکن تعبیر می‌شود^{۲۴}، که کلیت آن از طریق وجود روابط بصری حاصل می‌گردد. شهر تجمعی از ساختمان‌ها است که می‌تواند به صورت یک کل واحد، حظ بصری ایجاد نماید (کالن، ۱۳۷۷، ۷-۸) و به جهت نظم معقول بین تمام عناصری که در تکوین محیط بکار رفته‌اند، حاصل می‌گردد. بنابراین طراحی شهری هنر خلق ارتباط میان ساختمان‌ها با یکدیگر و میان ابنیه و طبیعت اطرافشان تعریف می‌گردد (Lang, 1994, xi).

توجه عمیق به تعبیری بصری از کلیت شهر را می‌توان در جنبش "منظر شهری"^{۲۵} بریتانیا جست. در این میان تحلیل تأثیرگذار گوردن کالن نقطه عطفی در این جنبش به حساب



مجموعه تصاویر ۳- استفاده از شاخصهای بزرگ مقیاس به مثابه پلی برای ارتباط بصری دو ساختمان مجاور (بنتلی، ۱۳۸۲، ۲۵۲-۲۵۱).



مجموعه تصاویر ۲- منظر شهری به عنوان یک کل زمانی ادراک می‌شود که میان اجزاء و عناصر آن اعم از ارکان عمودی، ارکان افقی، خطوط همدردی، خط آسمان، خط زمینه، اجزاء الحاقی و ... ارتباط برقرار شود بالا: اتریش، لینز. پایین: انگلستان، چستر.

در این رویکرد شهرها کل‌های انسان - محیطی هستند که از نظر زمانی ماندگارند و روح جامعه را در قالب مکان عینیت می‌بخشند؛ این روح نه جمع جبری صورت‌های بکار رفته در آن مکان که هاله‌ای تام و تمام است که می‌باید در فهم درآید. کلیت شهر تنها وجهی است که به ذاتی بالاتر اشاره می‌برد و لازمه ادراکش به کارگیری بیش از یک حس است.

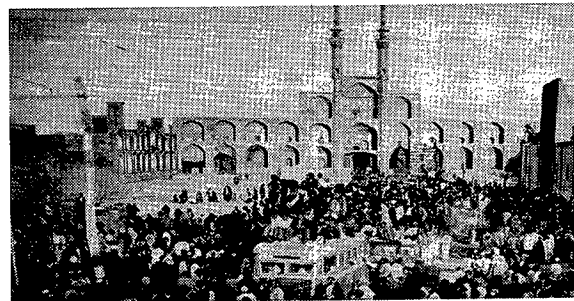
راجرز ترانسیک مؤلف کتاب "یافتن فضاهای گمشده" با طرح سه تئوری شکل - زمینه، اتصال و مکان^{۴۲}، ساز و کار معنا را در خلق کلیت این گونه بیان می‌نماید: "فضا که یک تهی محصور یا هدفمند با استعداد اتصال فیزیکی چیزهاست، وقتی یک مکان می‌شود که به آن معنی ای استوار که از ظرفیت فرهنگی یا منطقه‌ای اقتباس داده شده است، داده شود."^{۴۳} بنابراین در تئوری مکان، ارزشهای اجتماعی و فرهنگی ادراک بصری استفاده‌کنندگان و کنترل افراد بر محیط عمومی بلافصلشان به اندازه اصول محصوریت و ارتباط اهمیت دارد. نوربرگ شولتز نیز از دست رفتن کلیت در شهرها را با از دست رفتن مکان برابر می‌داند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱، ۳۳۵).^{۴۴} تعریف این دیدگاه از کلیت شهر، رویکردی ذهنی است که با واژه تصویر ذهنی یا سیمای شهر تعریف می‌گردد: کلیتی که حتی پس از ترک محیط نیز در خاطر انسان می‌ماند، چرا که انسان را در مجموعه اجزاء کلیت بشمار آورده و آنرا با کلیت شهر درگیر می‌نماید. تصویر ذهنی، حاصل تعامل میان ناظر و محیط اوست: ارتباط متقابل میان شخص و مکان. بر این اساس منظر شهری که مجموعه‌ای از گشتالت‌هاست، وقتی کلیتی ذهنی می‌شود که به آن معنی ای استوار که از ظرفیت فرهنگی یا منطقه‌ای اقتباس شده است، داده شود. تصویر ذهنی شهر، در واقع کلیت به هم پیوسته‌ای از نمادها و نشانه‌هاست که به‌مفاهیم، ارزش‌ها، معانی و چیزهایی شبیه به آن واقعیت می‌بخشد، بنابراین طراحی شهری سازماندهی فضا، زمان، معنی و ارتباطات تعریف می‌گردد (Rapaport, 1977, 8).

خواص بصری (براساس آنچه در مجموعه قوانین گشتالت توضیح داده شد) به عنوان کل درک می‌شود.

به هر صورت تقلیل کلیت شهر به تنها یکی از جنبه‌های آن، یعنی تجربه بصری به ندرت می‌تواند پاسخگوی جستجوی مان در پی تحلیلی باشد که لازمه‌اش به کارگیری بیش از یک حس است و عموماً چنین برمی‌آید که این رویکرد درگیر کار روی عناصر و اجزاء چشم انداز و منظر خیابان برای بهبود ادراک جامعیت، کلیت و وحدت است.^{۴۹}

۲- رویکرد ادراکی - ذهنی به شهر

این رویکرد، نگاهی پدیدارشناسانه به شهر است که از بستر مطالعات ادراکی لینچ، اپیلیارد، شولتز، لنگ و... در جهت شفافسازی نقش انسان در درک هر پدیده، لزوم وجود معنا و ویژگیهای مکانی: پدیده مکان، ساختار مکان و حس مکان در ادبیات طراحی شهری وارد گردید. این نگرش شهر را به عنوان یک کل نظامی از دال‌ها^۴ میدانند که به مدلول‌هایی^{۴۱} اشاره می‌کند؛ یعنی بر قوه فردی و اهمیت رابطه معنوی با جهان ساخته شده در شکل بخشیدن به کلیت شهر بیش از هر رابطه‌ای در کلیت تأکید می‌شود. منظور از معنا، وضوح در درک و شناخت محیط و سهولت برقراری پیوند میان عناصر و اجزاء آن با سایر رویدادها و مکان‌ها در یک تجلی منسجم ذهنی از زمان و مکان و ارتباط این تجلی با مفاهیم غیر فضایی و ارزشهاست (لینچ، ۱۳۷۶، ۱۶۷). به این ترتیب هر قدر تعامل و رابطه میان محیط ساخته شده و معانی رسوب کرده در ذهنیت افراد بیشتر باشد، تعلق مکانی انسان با محیط نیز افزایش می‌یابد تا جایی که شخص خود را نیز بخشی از این کلیت می‌داند یعنی در ایجاد روابط و شکل‌گیری کلیت شهر، انسان و ضمیر او نیز بخشی از کل شده در مجموعه روابط قرار می‌گیرد؛ متقابلاً، ناهمخوانی فضا با انسان موجبات عدم ارتباط یا ارتباط ضعیف را فراهم می‌آورد و در نتیجه احساس تعلق کمتری میان شخص و محیط اطراف حاصل می‌شود (مجموعه تصاویر ۴).



مجموعه تصاویر ۴- راست: حضور مردم در فضای شهری نشانی از موفقیت فضای شهری در ایجاد رابطه با انسان و ورود او در مجموعه روابط کلیت است. یزد، تکیه میرچخماق.

چپ: ایجاد کلیتی چون شهر، که در آن انسان نقش و جایگاهی در میان اجزاء و مجموعه روابط آنها ندارد، هیچ‌گاه مورد اقبال انسان قرار نگرفته، در طولانی مدت زمینه‌های گسست و بی‌تفاوتی او را نسبت به محیط پیرامون به دنبال خواهد داشت، اشتباهی که در طراحی شهرهای جدیدمان دیده می‌شود. اصفهان، شهر جدید بهارستان.

اصول این نگرش را می توان با گزاره های زیر تبیین نمود:

- روابط میان اجزاء علاوه بر نوع عینی، رابطه ایست ذهنی.
- این کلیت علاوه بر تجلی عینی، در صورتی ذهنی نیز با ادراک کننده در ارتباط است، بنابراین صورت تکوین یافته ای از رویکرد اول است.
- شیء درک شده ایماژیست^{۴۵} دارای ارتباطی تاریخی با زمینه وسیع تر فیزیکی، فرهنگی یا احساسی که دلالت

نتیجه گیری

دیدگاه کلیت نگر استخراج می گردد:

- ۱- براساس این دیدگاه جهان بزرگ مجموعه ای از اشیاء مادی نیست، بلکه بافت درهم پیچیده ای از ارتباط میان اجزاء مختلف در یک کل متحد و یکی شده است. ارتباط متقابل و جدایی ناپذیر کل عالم هستی حقیقتی اساسی است و اجزایی که در حرکتی مستقل و نسبی هستند صرفاً شکل های ممکن الحدوث و مخصوصی در اندرون این کل هستند.
- ۲- در دیدگاه کل نگر محصول به صورت یک جریان مداوم در می آید که متدرجاً شکل می گیرد، هر بار تغییر می کند و خود را با شرایط جدید محیط سازگار می سازد و در هر سطحی از پیچیدگی کمایش منظم بوده، نظمی فراگیر بر آن حاکم است.
- ۳- این کلیت را می توان اجزاء و روابطی دانست، که هویت های عینی و ذهنی دارند و نمی توان آنها را به عناصر هندسی انتزاعی چون نقطه، خط و صفحه فروکاست، بدانها می باید چونان شیوه های هستی که به صورت های متعدد نمود یافته اند نگریست.
- ۴- این کلیت فقط در زمینه عمل متقابل شیء با ناظر انسانی معنی و مفهوم خواهد داشت. مهمترین نتایج این شیوه تفکر و تلقی از شهر به عنوان یک کل یکپارچه، اعتقاد به توانایی های ذاتی ذهن انسان برای ایجاد شبکه روابط در عالم، نگرش به هر جزء در اتصال به کل و به تبع آن ایجاد کلیتی منسجم از پس اندیشه ای منسجم است.
- ۵- انسان به عنوان جزء نیاز به کلیتی دارد که به آن تعلق یافته و در آن مسئولیت بپذیرد، برنامه ریزی شهری، طراحی شهری و معماری می توانند این کلیت و یکپارچگی را تجلی بخشند و به تعلق انسان ها به خود، جامعه، طبیعت و الوهیت کمک نمایند.

امروزه با محیط طبیعی به گونه ای رفتار شده که گویی از اشیاء و رویدادهای مجزا تشکیل شده که بخش های آن می باید توسط گروه های ذینفع مختلفی مورد بهره برداری قرار گیرند، جداساختن چیزهایی که در واقع امر از هم جدا نیستند.

بر پایه جهان بینی کلیت نگر جهان دستگاهی است متشکل از قطعات جدایی ناپذیر، درهم موثر و پیوسته در جنبش که ناظر خود نیز جزء لاینفکی از آن است. چهره ای از یک کل که اجزاء آن را روابط متقابلشان با یکدیگر معین می کنند و هر چیزی پیامدی از بقیه چیزهاست. در ایجاد کلیت واحد مرتبط الاجزاء، دو عامل نقش اساسی دارند یکی اجزاء و دیگری رابطه و میزان وابستگی میان آنها، بنابراین رویکرد کلیتی، شهر یا هر پدیده دیگر را به عنوان کل متشکل از عناصر در مجموعه ای از روابط می بیند که قوانینی بر همه قسمت های آن حاکم است و رشد، توسعه و تغییرات درونی آن را تنظیم می کند؛ عناصر می توانند تغییر یابند ولی به شکلی که متکی به کل باقی مانده و مفهوم خود را حفظ نمایند. کنش های متقابل و همساز این فرایندها موجب ادراک کلیت واحدی می شود که هم عینی و هم ذهنی است. اجزاء و روابط، می توانند تنها در مرتبه عین باقی بمانند و تنها از طریق برداشت عینی و ایجاد مجموعه روابط بصری به عنوان یک کل از سوی عامل مشاهده خارج از کلیت موجود ادراک شوند؛ یا آنکه در رویکردی پدیدارشناسانه دال هایی مبتنی بر مدلول ها به حساب آورده شوند. در این صورت ناظر خود نیز جزئی از اجزاء کلیت به حساب آمده، در مجموعه روابط میان اجزاء وارد شده و در تشکیل کلیت شریک و سهمیم می گردد. ارتباط با زمینه فرهنگی، اجتماعی و دلالت اساسی بر معنا از ویژگی های اساسی مجموعه اجزاء در چنین کلیتی است. در یک جمع بندی اصول زیر از

پی نوشت ها

- ۱- Wholeness
- ۲- Parts
- ۳- Relation
- ۴- Fragmentation
- ۵- City Scope
- ۶- City Image
- ۷- Interaction

آنها بر وحدت اساسی جهان بزرگ که سیمای اصلی تعالیم آنهاست، تأکید می نمایند. عالی ترین هدف پیروان آنها اعم از برهمنی، بودایی یا تائویی، آگاهی بر وحدت و روابط دوجانبه تمام اشیاء و تفوق بر نظریه نفس مجرد و منفرد و عینیت دادن به خودشان با حقیقت غایی است. وحدت وجود و وحدت موجود تفکری که گروه کثیری از عرفا و فلاسفه الهی بدان معتقدند نیز نظاره بر این دیدگاه دارد بر اساس این نگرش وجود مطلق در جهان تنها خداست و جز خدا همه چیز نمود و هستی نداشت، هر فردی از موجودات، آیینة این باطنند که در آیینة های رنگارنگ ماهیات و تعینات و مظاهر مختلف، جلوه گر و نمودار شده است. نظاره بر آیات شریفه، هو الاول والاخر والظاهر والباطن (حدید ۲، ۵۷) - کل شیء هالک الا وجهه (قصص ۲۸، ۸۸) - ولله المشرق والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله... (بقره ۲، ۱۱۵)

وحدت بنیادین این جهان بزرگ (عالم کبیر) یکی از مهم ترین مکاشفات فیزیک معاصر نیز هست که در سطح اتمی پدیدار گشته است. سراسر پژوهشهای مقایسه ای بین فلسفه شرقی و فیزیک معاصر در اطراف وحدت تمامی اشیاء دور می زند و مؤید این است که اجزای تشکیل دهنده ماده و پدیده های مترتب بر آنها همه در اتحاد، اتصال و ارتباط با یکدیگرند و نمی توان آنها را به عنوان جوهره های مجردی به فهم آورد بلکه تنها به عنوان جزئی از کل، مفهوم و مستفاد می شوند (کاپرا، ۱۳۷۵، ۱۳۸).

۱۰ در فلسفه اسلامی نیز در قاعده ای به نام تبدیل و تجدد امثال حیات و وجود انسان خاصیتی استدرجی پیدا می کند. به این معنا که وجود و حیات انسانی و نیز سایر موجودات امکانی پیوسته و آن به آن در تغییر و تبدیل و تازه به تازه شدن است و فیض هستی که از مبداء هستی به بخش ممکنات می رسد دم بدم و لحظه به لحظه نو می شود و تغییر می یابد. ریشه حرکت جوهری در فلسفه صدرالماتلهین نیز چیزی جز این نیست که سراسر هویت وجودی عالم با حفظ وحدت اتصالی و سیر استکمالی، پیوسته در تبدیل و تجدد جوهری است. حرکت و سیلان لازم و لاینفک ذرات عالم وجود است و سراسر عالم امکان، پیوسته در حرکت و لحظه به لحظه در تبدیل و تجددند. اما این توالی چنان پیاپی صورت میگیرد که در ظاهر رشته متصل و حدانی دیده می شود. برای مطالعه بیشتر در این خصوص رک به همایی، ۱۳۷۶، ۱۶۴ و ۹۹۵-۹۶۲.

Growth ۱۱

Alteration ۱۲

Piecemeal Growth ۱۳

Bohm, 1980. Implicate Order برای مطالعه بیشتر در این خصوص رک.

General Mess ۱۵

The Observer and the Observed ۱۶

۱۷ از دیدگاه فلسفه اسلامی:

- امام محمد غزالی ادراک را در دو دسته کلی حسی (حواس ظاهری) حواس پنج گانه حواس باطنی: حس مشترک، قوه واهمه، ذاکره، مصوره و خیال) و عقلی (روشی شهودی و استدلالی) معرفی می نماید (حتی، ۱۳۷۸، ۳۲۱-۱۸۰).

- استاد مطهری دو نوع ادراک حضوری (مستقیم و بی واسطه) و حصولی (دریافتی غیر مستقیم) برای انسان قائل می شود (مطهری، ۱۳۷۶، ۷۰). در دیدگاه روانشناسی نیز کسانی چون اشتراوس، نیسر، یونگ و... تعاریف مختلفی از سلسله مراتب شناخت ارائه کرده اند.

- یونگ شناخت انسان را در چهار گروه شناخت حسی، عاطفی، عقلی و شهودی تقسیم می کند (دانلیز، ۱۳۷۴، ۹۶).

- روانشناسان محیط چون نیسر و اشتراوس نیز دو مرحله کلی ادراک حسی Perception و ادراک عقلی Cognition را در روان شناسی محیط مطرح کرده اند (Neisser, 1976; Lang, 1974).

Intellectual Intuition ۱۸

۱۹ Gestalt گشتالت [آلمانی] (هیئت، صورت) تشکیل و ترکیب چند عامل یا پدیده فیزیکی، حیاتی و روانشناسی برای انجام کار واحد و معین به طوریکه اجزاء آن خواص مختصه خود را از دست داده جزئی از کل شوند، طرح و یا شکل که از این ترکیب به دست می آید (آریانپور، ۱۳۶۶). گشتالت به عنوان

یک مکتب روان شناسی در سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ در برلین بنیان گذاری شد. این مکتب پدیده روان شناختی را کلیتی تجزیه ناپذیر می داند، با روابط سروکار دارد و در حقیقت مطالعه قوه ادراک و رفتار از نقطه نظر واکنش شخص در برابر امور کلی است این نظریه به همت افرادی چون ورتایمر، کهلر و کافکا بسط یافته و بعدها در تعبیر و تفسیر هنرهای بصری نقش بسیاری داشته است. ارکان نظریه گشتالت بر پنج اصل بنا شده، که مکمل همدیگرند

- هر تجربه دریافتی الگویی است مشخص و متمایز شده بر یک پس زمینه (اصل "پیکر/زمینه")

- میان الگوهای محرک و شکل گیری ساختارها در روند ادراک رابطه وجود دارد (اصل "فرق گذاری")

- الگوهای محرک ناکامل، در روند ادراک به ساختارهای کامل بدل می شوند (اصل "فروستگی")

- هر ساختار ادراکی تمایل به جانشینی بر ساختار ادراکی دیگری دارد که بر اساس همان الگوی محرک بنا شده باشد (اصل "صورت کلی مطلوب")

- میان روندهای فیزیولوژیک مغز و آنچه دریافت شده توافق ساختاری وجود دارد (اصل "هم ساختی") (پاکباز، ۱۳۷۸)

Figure ۲۰

۲۱ همدلی Empathy، واژه ای که از اوایل سده ۲۰ در مباحث روان شناسی و زیبایی شناسی رایج شد و به فرافکنی القایی یک حالت ذهنی و روانی در پدیده های عینی اشاره دارد. همدلی با یک اثر هنری بدان معناست که "خود" تماشاگر در دنیای آن اثر منعکس شود (پاکباز، ۱۳۷۸).

Gestalt Laws ۲۲

Proximity ۲۳

Similarity ۲۴

Enclosure ۲۵

Continuity ۲۶

Area ۲۷

Symmetry ۲۸

۲۹ Phenomenology، این اصطلاح در اواخر قرن هیجدهم به معنای مطالعه پدیدار یعنی آنچه ظاهر و نمایان می شود، به کار می رفته است.

E_vent ۳۰

Transaction ۳۱

- ۳۲ ورود ناظر به جهان مشهودات به عنوان مهم ترین چهره تئوری کوانتم برشمرده می شود و از این رو واژه سهیم را جانشین واژه ناظر نموده است؛ به همین ترتیب هم انسان وهم هوشیاری او جزء لاینفک این کلیت به حساب آورده می شود (کاپرا، ۱۳۷۵).
- ۳۳ Expression، معنا، پدیدار شناسی از مکاتب اصالت معناست. در فلسفه اسلامی نیز وجود معنا در پس وجه مورد تاکید است. " صورت بی معنی نتواند بود و معنی هم بی صورت نتواند بود هر دو باهمند و از یکدیگر جدا نمی توانند شد... " (نسفی، ۱۳۷۹، ۴۴۷) در قرآن نیز بارها به وجود آیت یا نشانه برای دست یابی به حقایق جهان اشاره شده است. ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار لآیات لاولی الالباب (آل عمران ۳، ۱۸۹).
- ۳۴ آلدوروسی شهر را به عنوان یک اثر هنری محصول کار دست جمعی Collective Artifact معرفی کرده و طراحی شهری را نیز به مثابه فرایند تولید این اثر هنری تبیین می نماید (Rossi, 1982, 33).
- Town Scape ۳۵
Serial Vision ۳۶
Vision ۳۷
Responsive Environments ۳۸
- ۳۹ برای مطالعه بیشتر در این خصوص Punter &... 1997, 72
- ۴۰ دل Significant، به نظر سوسور (زبان شناس) هر نشانه سویه ای محسوس دارد که آنرا دل می خوانیم. به عنوان مثال نشانه های چاپی واژه " ایثار " که به یاری ادراک حسی ما دریافت می شوند وجود مادی دارند و دل محسوب می شوند. (احمدی، ۱۳۷۱، ۳۳)
- ۴۱ مدلول Signified، سوسور سویه پنهان نشانه را مدلول می خواند. مدلول معنایی است که شما از خواندن واژه ایثار در ذهن خود می سازید؛ به بیان دیگر مدلول مفهومی است که در ذهن شما نقش می بندد (احمدی، ۱۳۷۱، ۳۳).
- Figure & Ground, Linkage Place ۴۲
Trancik R, 1985, 97-124 ۴۳
- نیز ترجمه بخشی از کتاب با عنوان سه تئوری طراحی شهری، نعمتی مهر، ۱۳۸۱، ۳۷-۴۰.
- ۴۴ برای مطالعه بیشتر رک به Norberg Schultz، ۱۹۸۰ نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱.
- Image - ۴۵

فهرست منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۱)، "از نشانه های تصویری تا متن"، نشر مرکز، تهران.
- بنتلی، یان و دیگران (۱۳۸۲)، "محیطهای پاسخده"، ترجمه دکتر مصطفی بهزادفر، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- بوهم، دیوید (۱۳۸۱/۱)، "درباره خلاقیت"، ترجمه محمد علی حسین نژاد، نشر ساقی، تهران.
- بوهم، دیوید (۱۳۸۱/۲)، "درباره دیالوگ"، ترجمه محمد علی حسین نژاد، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران.
- پاکباز، روبین (۱۳۷۸)، "دائرة المعارف هنر"، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.
- پیازه، ژان (۱۳۷۲)، "مفاهیم بنیانی ساختارگرایی"، ارغنون، ۴، تهران، ۲۷-۳۶.
- توسلی، محمود (۱۳۸۲)، "اصل ارتباط در طراحی شهری"، مجله علمی-پژوهشی هنرهای زیبا، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، تهران، ۳۹-۳۲.
- حجتی، سید محمد باقر (۱۳۷۸)، "روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی"، دفتر اول و دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- حق شناس و دیگران (۱۳۸۳)، "فرهنگ هزاره"، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.
- دانیلز، مایکل (۱۳۷۴)، "خودشناسی به روش یونگ"، ترجمه اسماعیل فصیح، انتشارات جویا، تهران.
- کاپرا، فریتویوت (۱۳۷۵)، "تائوی فیزیک"، ترجمه حبیب الله دادفرما، انتشارات کیهان، چاپ چهارم، تهران.
- کلان، گوردن (۱۳۷۷)، "گزیده منظر شهری"، ترجمه دکتر منوچهر طبیبیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- گلکار، کورش (۱۳۸۰)، "مؤلفه های سازنده کیفیت در طراحی شهری"، مجله صفا، شماره ۳۲، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۶۵-۳۸.
- لنگ، جان (۱۳۸۱)، "آفرینش نظریه معماری"، ترجمه علیرضا عینی فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- لینچ، کوین (۱۳۷۶)، "تئوری شکل شهر خوب"، ترجمه دکتر سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، "مسأله شناخت"، انتشارات صدرا، تهران.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۹)، "مجموعه رسائل مشهور به کتاب الانسان الكامل"، چاپ پنجم، انتشارات طهوری، تهران.
- نعمتی، مهر مرضیه السادات (۱۳۸۱)، "مورد پژوهی تئوری رشد"، پایان نامه کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۸۱)، "معماری، حضور، زبان و مکان"، ترجمه علیرضا سید احمدیان، موسسه معمار نشر، تهران.
- ورنور، روزه و دیگران (۱۳۷۲)، "نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه های هست بودن"، ترجمه یحیی مهدوی، انتشارات خوارزمی، تهران.
- همایی، جلال الدین (۱۳۷۶)، "مولوی نامه (مولوی چه می گوید؟)"، چاپ نهم، مؤسسه نشر هما، تهران.

Bohm, David (1980), "Wholeness and Implicate Order", Routledge, London.

Lang, John (1974), "Designing for Human Behavior", Halsted Press, United States of America.

Lang, John (1986), "Urban Design - The American Experience", Van Nostrand Reinhold, New York.

Neisser, Ulric (1976), "Cognition and Reality", Freeman & Company, United States of America.

Norberg, Schultz Christian (1980), "Genius Loci, Toward A Phenomenology of Architecture", Academy Edition, London.

Punter, John, Carmona Matthew (1997), "The Design Dimantion of Planing: Theory, Content and Best Practice for Design policies", E & FN, London.

Rapaport, Amos (1977), "Human Aspects of Urban Form", Pergamon, New York.

Rossi, Aldo (1982), "The Architecture of the City", MIT Press, Cambridge, Mass.

Trancik, Rogers (1986), "Finding Lost Space, Theory of Urban Design", Van Nostrand Reinhold, New York.